

یسوع یقوم من بین الأموات

¹ ثُمَّ فِي أَوَّلِ الْأَسْبُوعِ، أَوَّلِ الْقَبْرِ، أَتَيْنَ إِلَى الْقَبْرِ حَامِلَاتِ الْحُوطِ الَّذِي أَعَدَّتهُ وَمَعَهُنَّ أَتَاسٌ.² فَوَجَدْنَ الْحَجَرَ مَذْخَرًا عَنِ الْقَبْرِ. فَدَخَلْنَ وَلَمْ يَجِدْنَ جَسَدَ الرَّبِّ يَسُوعَ.⁴ وَفِيمَا هُنَّ مُخْتَارَاتٌ فِي ذَلِكَ إِذَا رَجُلَانِ وَقَفَا بِهِنَّ بِنِيَابٍ بَرَّاقَةٍ.⁵ وَإِذْ كُنَّ خَائِفَاتٍ وَمُنْكَسَاتٍ وَجُوهَهُنَّ إِلَى الْأَرْضِ قَالَا لَهُنَّ: لِمَاذَا تَطْلُبْنَ الْحَيَّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ؟ لَيْسَ هُوَ هَهُنَا، لَكِنَّهُ قَامَ. أَذْكَرْنَ كَيْفَ كَلَّمَكُنَّ وَهُوَ بَعْدُ فِي الْجَلِيلِ؟⁷ قَالَا: إِنَّهُ يَتَّبِعُنِي أَنْ يُسَلِّمَ ابْنُ الْإِنْسَانِ فِي أَيُّدِي أَتَاسٍ خُطَاةٍ وَيُصَلِّبَ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ.⁸ فَتَذَكَّرْنَ كَلَامَهُ،⁹ وَرَجَعْنَ مِنَ الْقَبْرِ وَأَخْبَرْنَ الْأَخَذَ عَشَرَ وَجَمِيعَ الْبَاقِيْنَ بِهَذَا كُلِّهِ.¹⁰ وَكَانَتْ مَرِيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَتُوبَا وَمَرْيَمُ، أُمُّ يَعْقُوبَ، وَالْبَاقِيَّاتُ مَعَهُنَّ، اللَّوَاتِي قُلْنَ هَذَا لِلرَّسُلِ.¹¹ فَتَرَأَى كَلَامَهُنَّ لَهُمْ كَالْهَذْيَانِ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُنَّ.¹² فَقَامَ پَطْرُسُ وَرَكَضَ إِلَى الْقَبْرِ فَانْحَنَى وَنَظَرَ الْأَكْفَانَ مَوْضُوعَةً وَخَذَهَا فَمَضَى مُتَعَجِّبًا فِي نَفْسِهِ مِمَّا كَانَ.

یسوع یظهر علی طریق عمواس

¹³ وَإِذَا اثْنَانِ مِنْهُمَا كَانَا مُنْطَلِقَيْنِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى قَرْيَةٍ بَعِيدَةٍ عَنْ أُورُشَلِيمَ سِتِّينَ عِلْوَةً، اسْمُهَا عِمَوَاسُ.¹⁴ وَكَانَا يَتَكَلَّمَانِ بَعْضُهُمَا مَعَ بَعْضٍ عَنْ جَمِيعِ هَذِهِ الْخَوَارِثِ.¹⁵ وَفِيمَا هُمَا يَتَكَلَّمَانِ وَيَتَخَاوَرَانِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمَا يَسُوعُ نَفْسُهُ وَكَانَ يَمْشِي مَعَهُمَا.¹⁶ وَلَكِنْ أَمْسِكَتْ أُغْنِيَهُمَا عَنْ مَعْرِفَتِهِ.¹⁷ فَقَالَ لَهُمَا: مَا هَذَا الْكَلَامُ الَّذِي تَتَخَاوَرَانِ بِهِ وَأَنْتُمَا مَاشِيَانِ غَاسِيَيْنِ؟¹⁸ فَأَجَابَ أَحَدُهُمَا، الَّذِي اسْمُهُ كَلِيُوبَاسُ: هَلْ أَنْتَ مُتَعَرِّبٌ وَحَدَكٌ فِي أُورُشَلِيمَ وَلَمْ تَعْلَمْ الْأُمُورَ الَّتِي حَدَّثَتْ فِيهَا فِي هَذِهِ الْآيَامِ؟¹⁹ فَقَالَ لَهُمَا: وَمَا هِيَ؟ فَقَالَا: الْمُخْتَصَّةُ بِيَسُوعَ النَّاصِرِيِّ الَّذِي كَانَ إِنْسَانًا نَبِيًّا مُقْتَدِرًا فِي الْفِعْلِ وَالْقَوْلِ أَمَامَ اللَّهِ وَجَمِيعِ الشَّعْبِ،²⁰ كَيْفَ أَسْلَمَهُ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَحُكَّامُنَا لِقَضَاءِ الصُّوْتِ وَصَلَبُوهُ.²¹ وَتَحْنُ كُنَّا نَرْجُو أَنَّهُ هُوَ الْمُرْمِيْعُ أَنْ يَغْدِي إِسْرَائِيلَ، وَلَكِنْ مَعَ هَذَا كُلِّهِ الْيَوْمَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مُنْذُ حَدَّثَ ذَلِكَ.²² بَلْ بَعْضُ النِّسَاءِ مِنَّا خَبَرْتَنَا إِذْ كُنَّا بَاكِرًا عِنْدَ الْقَبْرِ،²³ وَلَمَّا لَمْ يَجِدْنَ جَسَدَهُ أَتَيْنَ قَائِلَاتٍ، إِنَّهُنَّ رَأَيْنَ مَنْظَرَ مَلَائِكَةٍ، قَالُوا إِنَّهُ حَيٌّ.²⁴ وَمَضَى قَوْمٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَنَا إِلَى الْقَبْرِ فَوَجَدُوا هَكَذَا كَمَا قَالَتْ أَيْضًا النِّسَاءُ، وَأَمَّا هُوَ فَلَمْ يَرَوْهُ.²⁵ فَقَالَ لَهُمَا: أَيُّهَا الْعَبْيَانِ وَالْبَطِيْنَا الْقُلُوبِ فِي الْإِيمَانِ بِجَمِيعِ مَا تَكَلَّمُ بِهِ

رستاخیز عیسی

¹ پس در روز اوّل هفته، هنگام سپیده صبح، حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته، به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان،² و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند.³ چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند.⁴ و واقع شد هنگامی که ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند.⁵ و چون ترسان شده، سرهای خود را به سوی زمین افکنده بودند، به ایشان گفتند: چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟⁶ در اینجا نیست، بلکه برخاسته است، به یاد آورید که چگونه وقتی که در جلیل بود شما را خبر داده، گفت: ضروری است که پسر انسان به دست مردم گناهکار تسلیم شده، مصلوب گردد و روز سوم برخیزد.⁸ پس سخنان او را به خاطر آوردند.⁹ و از سر قبر برگشته، آن یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند.¹⁰ و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند.¹¹ لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته، باور نکردند.¹² اما پطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبر رفت و خم شده، کفن را تنها گذاشته دید. و از این ماجرا در عجب شده، به خانه خود رفت.

ظهور عیسی در راه عمواس

¹³ و اینک، در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به سوی قریه‌ای که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت.¹⁴ و با یکدیگر از تمام این وقایع گفتگو می‌کردند.¹⁵ و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد.¹⁶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند.¹⁷ او به ایشان گفت: چه حرف‌هاست که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟¹⁸ یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟¹⁹ به ایشان گفت: چه چیز است؟ گفتندش: درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم،²⁰ و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب

الْأَنْبِيَاءُ،²⁶ أَمَا كَانَ يَنْبَغِي أَنَّ الْمَسِيحَ يَتَأَلَّمُ بِهَذَا وَيَدْخُلُ إِلَى مَجْدِهِ؟²⁷ ثُمَّ ابْتَدَأَ مِنْ مُوسَى وَمِنْ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ يُفَسِّرُ لَهُمَا الْأُمُورَ الْمُخْتَصَّةَ بِهِ فِي جَمِيعِ الْكُتُبِ.²⁸ ثُمَّ أَفْتَرَبُوا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَا مُنْطَلِقَيْنِ إِلَيْهَا وَهُوَ تَظَاهَرُ كَأَنَّهُ مُنْطَلِقٌ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.²⁹ فَالْتَزَمَاهُ قَائِلَيْنِ: افْكُتْ مَعَنَا لِأَنَّهُ نَحْنُ الْمَسَاءِ وَقَدْ مَالَ التَّهَارُ. فَدَخَلَ لِيَمْكُتَ مَعَهُمَا.³⁰ فَلَمَّا انْكَأَ مَعَهُمَا أَحَدَ خُبْرًا وَتَبَارَكَ وَكَسَّرَ وَتَاوَلَهُمَا.³¹ فَانْفَتَحَتْ أَعْيُنُهُمَا وَعَرَفَاهُ ثُمَّ اخْتَفَى عَنْهُمَا.³² فَقَالَ بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ: أَلَمْ يَكُنْ قَلْبُنَا مُلْتَهَبًا فِينَا إِذْ كَانَ يُكَلِّمُنَا فِي الطَّرِيقِ، وَبُوضِحَ لَنَا الْكُتُبُ؟³³ فَقَامَا فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَرَجَعَا إِلَى أُورُشَلِيمَ وَوَجَدَا الْأَحَدَ عَشَرَ مُجْتَمِعِينَ هُمْ وَالَّذِينَ مَعَهُمْ.³⁴ وَهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ الرَّبَّ قَامَ بِالْحَقِيقَةِ وَظَهَرَ لِسَمْعَانَ.³⁵ وَأَمَّا هُمَا فَكَانَا يُخْبِرَانِ بِمَا حَدَثَ فِي الطَّرِيقِ وَكَيْفَ عَرَفَاهُ عِنْدَ كَسْرِ الْخُبْزِ.

يسوع يظهر لللاميذ

³⁶ وَفِيمَا هُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِهَذَا وَقَفَ يَسُوعُ نَفْسُهُ فِي وَسْطِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ: سَلَامٌ لَكُمْ.³⁷ فَجَرَعُوا وَخَافُوا وَطَنُّوا أَنَّهُمْ تَطَرُّوا رُوحًا.³⁸ فَقَالَ لَهُمْ: مَا بَالُكُمْ مُضْطَرِبِينَ؟ وَلِمَاذَا تَخْطَرُ أَفْكَارُ فِي قُلُوبِكُمْ؟³⁹ أَنْظُرُوا يَدَيَّ وَرِجْلَيَّ، إِنِّي أَنَا هُوَ، جُسُونِي وَأَنْظُرُوا، فَإِنَّ الرُّوحَ لَيْسَ لَهُ لَحْمٌ وَعِظَامٌ كَمَا تَرَوْنَ لِي.⁴⁰ وَجِئْتُ قَالًا هَذَا أَرَاهُمْ يَدِيهِ وَرِجْلَيْهِ.⁴¹ وَبَيْنَمَا هُمْ عَيْرٌ مُصَدِّقِينَ مِنَ الْفَرَحِ وَمُنْعَجِبُونَ، قَالَ لَهُمْ: أَعِنْدُكُمْ هَهُنَا طَعَامٌ؟⁴² فَتَاوَلُوهُ جُزْءًا مِنْ سَمَكٍ مَسْهُوٍّ وَشَيْئًا مِنْ شَهْدٍ عَسَلٍ.⁴³ فَأَخَذَ وَأَكَلَ فُدَّاهُمْ.⁴⁴ وَقَالَ لَهُمْ: هَذَا هُوَ الْكَلَامُ الَّذِي كَلَّمْتُكُمْ بِهِ وَأَنَا بَعْدُ مَعَكُمْ، أَنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَتِمَّ جَمِيعُ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنِّي فِي تَامُوسِ مُوسَى وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَرَامِيرِ.⁴⁵ جِئْتُذِ فَتَحْ ذِهْنَهُمْ لِيَفْهَمُوا الْكُتُبَ،⁴⁶ وَقَالَ لَهُمْ: هَكَذَا هُوَ مَكْتُوبٌ وَهَكَذَا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ الْمَسِيحَ يَتَأَلَّمُ وَيَقُومَ مِنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ،⁴⁷ وَأَنْ يُكْرَّرَ بِاسْمِهِ بِالْتَّوْبَةِ وَمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا لِجَمِيعِ الْأُمَمِ مُبْتَدَأً مِنْ أُورُشَلِيمَ.⁴⁸ وَأَنْتُمْ شُهُودٌ لِدَلِّكَ.⁴⁹ وَهَا أَنَا أَرْسِلُ إِلَيْكُمْ مَوْعِدَ أَبِي، فَاقْبِمُوا فِي مَدِينَةِ أُورُشَلِيمَ إِلَى أَنْ تَلْتَسُوا قُوَّةً مِنَ الْأَعَالِي.⁵⁰ وَأَخْرَجَهُمْ خَارِجًا إِلَى بَيْتِ عَنِّيَا، وَرَفَعَ يَدَيْهِ وَتَبَارَكَهُمْ.⁵¹ وَفِيمَا هُوَ يُبَارِكُهُمْ انْفَرَدَ عَنْهُمْ وَأَصْعَدَ إِلَى السَّمَاءِ.⁵² فَسَجَدُوا لَهُ وَرَجَعُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ يَفْرَحُ عَظِيمًا،⁵³ وَكَانُوا كُلَّ جِنٍّ فِي الْهَيْكَلِ يُسَبِّحُونَ وَيُبَارِكُونَ اللَّهَ، أَمِينَ.

ساختند.²¹ اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد. و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است،²² و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند،²³ و جسد او را نیافته، آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده شده است.²⁴ و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند، لیکن او را ندیدند.²⁵ به ایشان گفت: ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند.²⁶ آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببند تا به جلال خود برسد؟²⁷ پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.

²⁸ و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود.²⁹ و ایشان الحاح کرده، گفتند که با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده. پس داخل گشته، با ایشان توقف نمود.³⁰ و چون با ایشان نشست، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به ایشان داد.³¹ که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند. و در ساعت از ایشان غایب شد.³² پس با یکدیگر گفتند: آیا دل در درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را بجهت ما تفسیر می‌کرد؟³³ و در آن ساعت برخاسته، به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده³⁴ می‌گفتند: خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.³⁵ و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

ظهور عیسی و توصیه او

³⁶ و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: سلام بر شما باد.³⁷ اما ایشان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بینند.³⁸ به ایشان گفت: چرا مضطرب شدید و برای چه در دلهای شما شبهات روی می‌دهد؟³⁹ دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است.⁴⁰ این را گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان

نشان داد.⁴¹ و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: چیز خوراکی در اینجا دارید؟⁴² پس قدری از ماهی بریان و از شانه غسل به وی دادند.⁴³ پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

⁴⁴ و به ایشان گفت: همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره منمکتوب است به انجام رسد.⁴⁵ و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند.⁴⁶ و به ایشان گفت: بر همین منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد.⁴⁷ و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امّت‌ها به نام او کرده شود.⁴⁸ و شما شاهد بر این امور هستید.⁴⁹ و اینک، من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوّت از اعلی آراسته شوید.

صعود عیسی

⁵⁰ پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عَنّیا برد و دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد.⁵¹ و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد.⁵² پس او را پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند.⁵³ و پیوسته در معبدمانده، خدا را حمد و سپاس می‌گفتند. آمین.